

از «منطق الطیر» عطار تا «جانانان، مرغ دریایی» ریچارد باخ

دکتر فاطمه کویا^۱

دکتر بهجت السادات حجازی^۲

صالحه غضنفری مقدم^۳

مجله‌های ادبی - مجله علمی - پژوهشی، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۸۹

چکیده

داستان‌ها، افسانه‌ها و اسطوره‌ها در میان ملل مختلف، مؤلفه‌های همانند و مشابهی دارند که می‌توان از زوایای متفاوتی آنها را مورد پژوهش قرار داد. جستجوی کمال و نمونه انسان آرمانی از جمله این مؤلفه‌های مشترک است. منطق الطیر عطار نیشابوری یکی از زیباترین آثار سمبولیک شرق در این زمینه است که مورد تأسی بسیاری از شاعران و نویسندگان جهان قرار گرفته است. ریچارد باخ - یکی از نویسندگان آرمان‌گرای مغرب زمین - تقریباً نمونه‌ای مشابه، یعنی «جانانان، مرغ دریایی» را ارائه کرده است. با توجه به فاصله زمانی بسیار بین این دو اثر، این مقایسه تطبیقی یک نوع تجزیه و تحلیل در زمانی است؛ نه همزمانی. البته به لحاظ درون‌مایه عرفانی و پیچیدگی‌های داستانی، جانانان به عظمت منطق الطیر عطار نیست. آیا فلسفه فکری این نویسنده متأثر از عرفان شرقی و تفکر عطار است؟ و یا همانندی‌های این دو اثر ادبی - عرفانی، حتی اگر ریچارد باخ، منطق الطیر عطار را ندیده باشد؛ برخاسته از آرمان‌های مشترک فطری و ذاتی بین انسان‌ها و کاملاً طبیعی و باور کردنی است؟ این نوشتار تلاشی در جهت پاسخ دادن به این پرسش‌هاست؛ افزون بر اینکه مقایسه‌ای تطبیقی بین دو اثر را در بر دارد.

کلید واژه‌ها: منطق الطیر، عطار نیشابوری، جانانان مرغ دریایی، ریچارد باخ.

۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی رویکردی تازه در قلمرو ادبیات است که به کشف زمینه‌های هم‌مدلی و هم‌اندیشگی آفرینندگان آثار ادبی و هنری سرزمین‌های مختلف کمک می‌کند. مهاجرت، ترجمه و نبردهای

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران koupa@pnu.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان hejazi@uk.ac.ir

۳- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسؤل) sghm_81@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۲۸

اقوام از جمله عوامل توسعه و گسترش ادبیات تطبیقی بوده است؛ افزون بر اینکه همواره گرایش‌های فطری و ذاتی مشترک بین آدمیان فارغ از هرگونه تقلید یا اقتباس، زمینه ساز همسانی‌های شگفت‌انگیز بین خلّاقیت‌های ادبی است. در یک تعریف موجز چنین بیان می‌شود: «مطالعه و بررسی مقایسه‌ای آثاری که برخاسته از زمینه‌های فرهنگی متفاوتند.» (شورل ایو، ۱۳۸۶: ۲۵).

منطق الطّیر عطّار یکی از برجسته‌ترین آثار عرفانی در ادبیات جهان است و شاید بتوان گفت بعد از مثنوی مولوی، هیچ اثری در ادبیات منظوم عرفانی، به پایه آن نمی‌رسد. منطق الطّیر که ظاهراً آخرین مثنوی عطّار است و در زمان پختگی و کمال شاعر سروده شده است، «داستان یک جستجوست؛ جستجوی سیمرغ بی‌نشان. یک اودیسه روحانی که سیر در مقامات و احوال سالک را تصویر می‌کند و مراتب و مدارج این سلوک را در رمز جستجوی مرغان به بیان می‌آورد.» (زرّین کوب، ۱۳۷۸: ۸۹) بسیاری از صاحب نظران منطق الطّیر را به نوعی، منظومه‌ای حماسی - عرفانی می‌شناسند؛ گویا هفت وادی سلوک، هفت خوانی است که پهلوان سالک می‌پیماید تا به جهان پهلوانی در کمال و معرفت نایل آید. «در واقع، یک نوع حماسه عرفانی است، شامل ذکر مخاطر و مهالک روح، که به رسم قدما، از آن به «طیر» تعبیر شده است. این مهالک و مخاطر در طی مراحل هفت گانه سلوک که بی‌شباهت به «هفت خوان» رستم و اسفندیار نیست، پیش می‌آید.» (زرّین کوب، ۱۳۷۳: ۲۰۷). گروهی نیز منطق الطّیر را از جهت سمبلیک و رمزگویی مورد توجه قرار داده‌اند و وجه رمزی آن را، بسیار برجسته‌تر از سایر ادبیات فارسی، برشمرده‌اند؛ به طوری که «یکی از عوامل جذّابیت زبان عطّار، خصوصاً در زیباترین اثر هنری اش «منطق الطّیر»، رمزگرایی در شعر اوست.» (حجازی، ۱۳۸۳: ۱۶).

تأثیر این رمزپردازی ماهرانه و هنرمندانه را که عطّار، قرن‌ها پیش در منظومه خود به کار برده است، در آثار متأخر ادبیات جهان، به گونه‌ای بسیار واضح و برجسته می‌توان یافت. نویسنده کتاب به سوی سیمرغ در این باره چنین می‌نویسد: «منطق الطّیر عطّار، نمونه‌ای از آثار ادبی «سمبلیسم» در مشرق زمین است و می‌توان گفت «پرندۀ آبی» اثر موریس مترلینگ، نویسنده و متفکر بلژیکی، متأثر از منطق الطّیر عطّار، در ادبیات اروپاست.» (قاضی، ۱۳۴۶: ۱۴۵) از این رو اگر الگو برداری «باخ» را با رویت ترجمه منطق الطّیر نپذیریم، تأثیر غیر مستقیم و با واسطه منطق الطّیر را بر زمینه ذهنی این نویسنده آمریکایی، نمی‌توان نادیده گرفت.

داستان «جانانان، مرغ دریایی» از نوع «فابل» و «تمثیلی» است که موضوع آن رویکردی متافیزیکی دارد. برخی از مفسران و منتقدان، بخش نخست این کتاب را به عنوان قسمتی از فرهنگ خویشتن پندار و اندیشه مثبت و خود باوری معمول در ایالات متحده می دانند. گویی این گروه، تفکرات و اندیشه باخ را که در این بخش کتاب، تأکید بر خودباوری و تقویت نفس (به معنی روح و جان) و کمک به خویشتن با تکرار و تمرین و البته بلند اندیشی دارد، برخاسته از فرهنگ غالب آمریکایی ها - که از اعتماد به نفس نسبتاً زیادی در میان سایر ملل برخوردارند - می دانند.

آن چه در این جا لازم به یادآوری است، وجهه ای از این کتاب است که آن را در دسته بندی موضوعی، در گونه کتاب های معنوی و ماورائی قرار می دهد و مطالبی که در قالب تمثیلات رمزی و از زبان مرغان دریایی در این کتاب به رشته تحریر درآمده است، ناخودآگاه، تمثیلات رمزی منطق الطیر را به خاطر می آورد و اگر قدری عمیق تر به آن نگرسته شود، رد پای عرفان عارفان مسلمان مشرق زمین - هر چند خودباوری آمریکایی نویسنده اش، ظاهرتر می نماید - در این کتاب کم حجم، ولی پرمحتوا آشکار خواهد شد.

از سوی دیگر ریچارد باخ ظاهراً همچون ژرار دو نروال (از نویسندگان بزرگ رماتیک قرن نوزدهم) - که شهرت نویسندگی اش را بیشتر مدیون مسافرت به شرق است.^۲ - یا همچون آلیگیری دانته که از طریق رؤیت ترجمه «سیر العباد الی المعاد» سنایی و احتمالاً الگوبرداری از آن، به نوشتن کمدمی الهی می پردازد؛ نیست، بلکه باید گرایش های فطری و ذاتی ناخودآگاه یا خودآگاه او به کمال جویی و انسان کامل سبب پدید آمدن بینامتنیت منطق الطیر و جانانان مرغ دریایی شده باشد.

موضوع اصلی این نوشتار، واکاوی درون مایه های عرفانی دو اثر است؛ نه بیان شاخص های فرمالیستی که بر زیبایی های زبانی و تکنیکی تأکید می ورزد. زیرا هم عطار شاعری معنا گراست که چندان به زیبایی های لفظی ارزش نمی نهد و هم در جانانان مرغ دریایی ریچارد باخ، زیبایی های فرمالیستی چشمگیری به چشم نمی خورد. هدف اصلی این مقایسه، کشف و بیان شباهت های فکری و فرهنگی دو اندیشه متفاوت متأثر از دو نگرش (شرقی اسلامی) و (غربی مسیحی) است. در حقیقت کشف دوباره نفس واحدی است که هر کدام از افراد عالم با هر عقیده و هر تفکری، شاخه ای منشعب از آن ریشه است که: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» / شما را از «نفس واحدی» آفرید. (نساء/۱) و بسیاری از مفاهیم و نمادهای

مشترک ریشه در همان نفس واحد دارد که از آن به «فطرت» یاد می شود. پیش از ورود به موضوع اصلی، نگرشی کوتاه به زندگی و اندیشه‌های ریچارد باخ خواهیم داشت.

۲- نگاهی به تفکر ریچارد باخ

ریچارد دیوید باخ (Richard David Bach)، نویسنده و خلبان (هواپیماهای سبک نمایشی) آمریکایی است. باخ در ۱۹۳۶ میلادی در «اوک پارک ایلینوینز» (Oak Park Illinois) به دنیا آمد. او از نوادگان «یوهان سباستین باخ» (Johan Sebastian Bach)، آهنگساز بزرگ و مشهور آلمانی است. (به نقل از Century-۲۰th American Bestseller” available at: <http://www.isrl.uiuc.edu>; Retrieved on ۲۰۰۶-۰۹-۰۹)

شخصیت و جهان بینی کلی باخ را می توان از روند زندگی، مجموعه فعالیت‌ها، علایق و آثار او دریافت. هرچند تأثیر فرهنگ غرب و دین زدگی طبیعی مردمان این دوره را، در شکل گیری شخصیتی وی، نمی توان نادیده گرفت، اما رنسانس مذهب گرایی و جستجوی مأمنی برای مفهوم بخشیدن و عمق دادن بیشتر به زندگی افراد، در آثار و افکار باخ نیز قابل مشاهده است. تقریباً تمام نوشته‌های او نشانی از پرواز دارد. عشق او به پرواز، از باخ، شخصیتی محدودیت ناپذیر و رهایی طلب ساخته است. او تاجایی که بتواند، خود را مقید به هیچ قیدی نمی کند و اجازه نمی دهد که کسی برای او و برای افکار و عقایدش، محدودیت ایجاد کند. فلسفه و جهان بینی باخ، در تمامی آثارش هویدا است: «طبیعت حقیقی ما، با مکان و زمان محدود نشده است. ما تعبیر «بودنیم». ما نه حقیقتاً زاده می شویم و نه حقیقتاً می میریم و به این جهان مرئی و آشکار می آییم برای شادی، یادگرفتن، برای تقسیم تجربیات با آنهایی که نسبت به ایشان مسؤولیم، برای آزمودن؛ و بیشتر ما برای یادگرفتن چگونه عشق ورزیدن و باز عشق ورزیدن.»

([www.Amazon.com/Soul Flight: An Interview with Richard Bach](http://www.Amazon.com/Soul+Flight:+An+Interview+with+Richard+Bach))

قضاوت در مورد زندگی شخصی باخ، عقاید و مذهب او، بدون در نظر گرفتن این جهان بینی - که آثار او را چنین برجسته کرده است - کاری بیهوده و در حقیقت به بیراهه رفتن است. با این وجود برخی متقدان غربی، باخ را به تأثیرپذیری از فلسفه شرق و عرفان شرقی و به ویژه آیین بودا، منسوب کرده و مورد نقد قرار می دهند؛ در صورتی که در آیین بودا، توصیه به عزلت طلبی و سخت گیری بر نفس و جان، برای غلبه بر موانع و محدودیت‌های حیات بشری است و ما در زندگی باخ نه تنها چنین ریاضت‌ها و

تمریناتی را مشاهده نمی‌کنیم، بلکه او مرتباً در آثار و نوشته‌های خود، توصیه به شکستن سدها و محدودیت‌ها و غلبه بر آن‌ها، برای نیل به حداکثر توانایی ذاتی می‌نماید. آن چه از آثار باخ بیشتر به چشم می‌خورد، خودباوری و اعتماد به نفسی است که به او قدرت انجام هر آن چه را که اراده کند، می‌دهد و این چیزی نیست که بتوان به آن، رنگ عرفان مشرق زمین و آیین بودا زد. گروهی دیگر از مستقدان غربی، او را یک مسیحی آنارشیزست معرفی کرده‌اند. او خود در مصاحبه‌ای به این موضوع، چنین اشاره می‌کند: «من خواننده‌هایی داشته‌ام که [کتاب] جانانان را به قسمت‌های کوچکی بریده‌اند و آن را برای من پست کرده‌اند، به همراه یک یادداشت که می‌گوید: «این همان چیزی است که من درباره کتاب تو فکر می‌کردم، ای ضد مسیح!» این درباره من نیست؛ درباره خودشان است.» (۱ Number /Volume ۲۰۰۹ /May
www.college crier.mht)

البته در جامعه امروز غرب شاید کمتر کسی را بتوان یافت که پای بند و مقید به آداب و سنن مسیحیت سنتی و کلیسا باشد؛ باخ نیز از لابلای تعلیمات پوسیده و از کار افتاده کلیسای قرن بیستم، به دنبال راهی برای آزادی روح بشر می‌گردد و اگرچه بسیاری از مردمان هم عصر او، این آزادی را در آزادی بی‌قید و شرط و افسارگسیخته و بی‌بند و باری و دین‌گریزی و دین‌زدگی و دین‌ستیزی تعریف کرده‌اند، چنین به نظر می‌رسد که باخ - هر چند محدودیت‌پذیر و مقید به بند نیست - برای رهایی روح، چهارچوب و برنامه مشخصی ارائه می‌کند. آزادی جستن او، قانون‌مند است و اهداف خاصی را دنبال می‌کند. او خود را پای بند به اصولی می‌داند که آزادی را با آن‌ها جستجو می‌نماید: وجدان، اخلاق، حقیقت‌جویی، خودباوری، نوع دوستی و عشق ورزی، اصولی است که باخ برای خود پذیرفته است و به شدت به آن‌ها معتقد است و البته در همه آثارش نیز، آن‌ها را مطرح می‌نماید: «چنان زندگی کن که اگر گفتار و کردارت در جهان پراکنده شود، شرمندگی از آن تو نباشد. / وجدانت، مقیاس صداقت و خودخواهی توست. با دقت به ندایش گوش بسپار. / دین تو، راه تو، در یافتن «حقیقت» است. / در انتهای سکونت بر زمین، تنها نکته مهم این است: چه قدر عشق ورزیدی؟ و چگونه ورزیدی؟» (باخ، ۱۳۸۸: ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۷۶، ۱۵۴).

اعتقاد باخ به توانایی انسان، برای غلبه بر تقدیر و سرنوشت و رقم زدن آن به دست خویش، و نیز به فعل رساندن توانایی‌های بالقوه‌ای که او را از حصار زمان و مکان می‌رهاند و به همان موجود افسانه‌ای تبدیل می‌کند که آرزوی همیشگی و اساطیری بشر بوده است، به خوبی در همه آثارش، به ویژه و

برجسته تر در «جاناتان» و «اوهام» (پندار) به چشم می خورد: «آرزویی در سر نمی شکفد جز آن که توان بر آوردنش نیز به تو ارزانی شده باشد. آرزومند را اما، کوشش‌ها باید.» (باخ، ۱۳۷۶: ۹۳).

او درباره خود باوری و اعتقاد به توان نامحدود و اختیار انسان به تعیین و تغییر زندگی و سرنوشت، بارها و بارها و به انحاء گوناگون، سخن گفته است؛ از جمله: «ما هم اکنون و هم این جا، قدرتی در درون خود داریم، برای تغییر دادن دنیای پیرامون مان. من فکر می کنم یکی از قانون‌های بزرگ عالم، این است که، هر آنچه که ما در فکرمان نگه داریم، در واقعیت زندگی مان همان‌طور اتفاق خواهد افتاد.» (www.Amazon.com/Soul Flight: An Interview with Richard Bach)

بنابر آن چه تاکنون بدان پرداخته شد، در این جستار، باخ نه به عنوان شخصیتی ضد مسیح و ضد دین، نه به عنوان انسانی هنجارگریز و سنت شکن، نه به عنوان فردی بی قید و بند و به دور از مسئولیت‌های تعریف شده فردی و به دور از قضاوت‌هایی که ممکن است هرکس بر اساس اعتقادات خود، در مورد نحوه رفتار و سرگذشت و شخصیت وی داشته باشد، مورد توجه قرار خواهد گرفت. آن وجهه از شخصیت این نویسنده موفق آمریکایی مورد نظر است که جهان بینی و اعتقاد او را به ماوراء طبیعت (متافیزیک) و روح آدمی نشان می دهد و طبیعتاً از این زاویه، قیاس افکار و آرای وی با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های ژرف عارف نامی ایران، شیخ فرید الدین عطار، قیاسی مع الفارق نخواهد بود.

از آنجا که دو کتاب «منطق الطیر» و «جاناتان مرغ دریایی» به گونه ای در شمار آثار سمبلیک ادبیات جهان قرار دارند، ریشه یابی دلایل استفاده از نمادهای مشترک و رمز شناسی خاستگاه این نمادها در اعماق روح و روان آدمیان با باورهای فکری و دینی متفاوت، ضرورت می یابد.

۳- بررسی نمادهای مشترک در دو کتاب

در «جاناتان» و «منطق الطیر» با واژگانی روبرو هستیم که بیشتر از آن که جنبه عرضی و مجازی آنها مطرح باشد، نمادین و رمزگونه است؛ نماد و رمزی که ریشه‌ای عمیق در ناخودآگاه بشریت دوانده است و فرقی نمی کند که نویسنده یا خواننده هر کدام از این آثار، برخاسته از فرهنگ مسیحیت و غرب در قرن حاضر باشد، یا تربیت شده دامن عرفان اسلامی - ایرانی هفتصد سال پیش. نمادهای به کار رفته در این دو اثر، نمادهایی در فطرت بشر و روح ناپیدا و ناخودآگاه فراموش شده جمعی اند.

در نخستین نگاه ممکن است چنین به ذهن برسد که در *منطق الطیر* و *جانانان مرغ دریایی* با فابل مواجهیم؛ داستان‌های حکمی و آموزشی که از زبان حیوانات و در دنیای آن‌ها نقل می‌شود. اما این نتیجه گیری زود هنگام را وقتی می‌توان تأیید یا رد کرد که با انواع دیگر مجاز در حوزه کلام نیز مقایسه شده باشد.

نوع دیگری از تمثیل را باید، داستان‌ها یا حکایاتی دانست که در آن‌ها، غرض و مقصود اصلی گوینده از ایراد آن‌ها به طور واضح بیان نشده است؛ این نوع تمثیل را که به انگلیسی «Allegory» می‌نویسند، در فارسی به تمثیل رمزی ترجمه کرده‌اند. در «فابل»، حیوانات شخصیت‌های اصلی هستند و حکایت یک نتیجه اخلاقی ویژه را به وضوح، روشن می‌کند؛ بنابراین در فابل، تفسیر تمثیلی مفصل، نه لازم است و نه مطلوب؛ در حالی که در تمثیل رمزی، این تفسیر لازم است تا قصد گوینده آشکار گردد. (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۱۷) از این روی، در اینجا با دو تمثیل رمزی مواجهیم و آثاری از قبیل *منطق الطیر* و *جانانان مرغ دریایی* را با توجه به توضیحات فوق، نمی‌توان در حوزه فابل دسته بندی کرد و برای دریافت مفهوم و مقصود گوینده و نویسنده، رمز شکافی و تعبیر و تفسیر، لازم به نظر می‌رسد.

۳-۱: نماد سفر

یکی از رایج ترین نمادهای رویاگونه که بیانگر تعالی است، مضمون «سفر تنهایی» یا «زیارت» است که به نوعی زیارت روحانی که نوآموز در خلال آن به کشف طبیعت «مرگ» نایل می‌آید، شباهت دارد؛ البته این مرگ به منزله داوری یا آزمونی با ویژگی آموزش نیست، بلکه سفری است به سوی آزادی، از خود گذشتگی و تجدید قوا که به وسیله ارواح شفیق، راهبری و پشتیبانی می‌شود؛ درست همانند مفهوم سفری که در «جانانان مرغ دریایی» برای رهایی از قیود سنت، اجتماع، حرص نان و نهایتاً خود، به تصویر کشیده می‌شود و البته مفهوم سفر مرغان در «منطق الطیر» که باز هم برای رهایی از تعلقات و نفسانیات و خلُق و خواهی محدود کننده و مانع حرکت و عروج، شکل می‌گیرد؛ و نهایت سفر در هر دوی این آثار، تکامل و تعالی پرنده (سالک) و وصل و نیل او به مرغ بزرگ یا سیمرغ کمال است.

مفهوم «مرگ» نیز در هر دو اثر، به وضوح بیان و شرح داده شده است و سفر مرگ به سوی آزادی و رهایی، به همراه ارواح شفیق و راهبری و پشتیبانی آنها، هم در «جانانان» و هم در «منطق الطیر»، به همین صورت مطرح گردیده است.

۲-۳: نماد پرنده

«پرنده» نیز، یکی دیگر از نمادهایی است که به واقع، مناسب ترین نماد برای تعالی است و بیانگر ویژگی خاص مکاشفه ای می باشد که ترجمان رفتار یک «واسطه» است؛ یعنی فردی که قادر است به لطف خلسه، به رویدادهای دست نیافتنی یا حقایقی که از آنها هیچ گونه آگاهی نداشته است، دست یازد. (گوستاو یونگ، ۱۳۸۳: ۲۲۶) از سنگ نوشته‌ها و تصاویر و حکاکی‌های بسیار کهن به دست آمده که در آن، پرندگان و نیز موجودات بال دار دیگر، نقش کلیدی و مهمی در انتقال پیام انسان‌های نخستین به ما، ایفا می‌کنند، تا به امروز، نماد پرنده در ذهن و روان آدمی، گویی نشانی از خود اوست. از سوی دیگر می توان گفت «همواره بشر در آرزوی پرواز بوده و در اندیشه داشتن بال‌هایی بیش از اندازه، به نظاره آسمان نشسته است؛ چرا که انگیزه خیزش و برخاستی که از ازل تا ابد همراه بشر بوده، از ایده‌آل او در استیلا بر مرگ حکایت می‌کند.» (پرتویی، ۱۳۸۰: ۱۱۱).

انسان در هر دوره‌ای، می دانسته و حس می کرده که در وجود خود، چیزی جز این جسم ظاهری دارد و آن حس را در تماشای پرواز پرندگان، بیشتر درمی‌یافته است. هر چند انسان بدوی، تجسم و تعریفی از عنصری به نام «روح» در وجود خویش نداشته است، اما از آثار به دست آمده می توان دریافت که او معتقد به وجود نیرو یا موجودی فوق جسم خود، در عالم هستی و حتی در نهاد خود بوده است، که ویژگی برجسته این موجود مافوق طبیعه را با تصور «بال» و تجسم پرواز - که خود نماد رهایی از همه قیود است - برای او در نظر می گرفته است. «پرنده، نماد گسترده روح، به ویژه در هنگامی که پس از مرگ به آسمان صعود می‌کند است. «با» (ba) پرنده مصری، بر فراز مومیایی در نقاشی‌های گوری پرواز می‌کند و نماد قدرت خدایان و فراعنه است؛ بعدها دلالت بر روح متوفی دارد و با «پسوخته» (psyche) یونانی یکسان شمرده می‌شود. بسیاری از اقوام باستانی، پرندگان بزرگ تر را با خورشید، خدایان و آسمان همراه می‌دانستند.» (هال: ۱۳۸۰: ۳۹) این کهن الگو که ریشه در فطرت بشر دارد، همچنان نسل به نسل و سینه به

سینه منتقل شده و امروز، انسان معاصر به خوبی درمی یابد که «پرنده، رمز «روح» یا نفس ناطقه است که از دام تعلقات مادی رهایی یافته و به سوی عالم بالا در پرواز است. پرنده، مناسب ترین سمبل تعالی آدمی است.» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۱۱۹).

نکته حایز اهمیت در نماد شناسی پرنده در داستان پرندگان (رساله الطیرها و منطق الطیر و نیز جانانان مرغ دریایی) این است که پرندگان در این داستانها از سنخ پرندگان بلند پرواز هستند که خود نشانگر گرایش هدفمندانه و هنرمندانه آفرینشگران آن است. نشان دادن این تعالی حتی در حالت و کیفیت فیزیکی این پرندگان، یادآور تحلیل روانکاوانه «گاستون باشلار» از نماد هوا و قائمیت پرواز است: «نماد هوا، حیاتی (vital) چون سفری هوایی، سفری رو به بالا تصور می شود و ارزشمند کردن چیزی، قائم پنداشتن، بر پا داشتن و عمودی خواستن آن است... دعوت به سفری هوایی طبیعتاً برانگیزنده احساس بالا رفتن و اوج گرفتن یا عروجی سبک و آسان است.» (باشلار، ۱۳۶۴: ۳۵).

۳-۳: نماد سیمرغ یا مرغ بزرگ (Great Gull)

عطار در منطق الطیر، تصویر متکامل و زیبایی از سیمرغ ارائه می کند؛ هرچند نماد سیمرغ تا پیش از عطار نیز، رمزی از حق تعالی بوده است، اما تصویر سیمرغ در منطق الطیر، تصویری هنری تر و اثر گذارتر است. عطار با ذکاوت و ذوق خود و استفاده از جناس میان «سیمرغ» و «سی مرغ»، در نشان دادن مسیر تعالی و کمال و چگونگی نیل به این مرغ دست نیافتنی و وصال بدو، به خوبی تسلط و استادی خویش را در به کار بردن الفاظ و معانی متناسب و به جا، نشان می دهد. سیمرغ، پادشاه مرغان، ناپیدا و حقیقت کامله جهان هستی است که عرش در سایه اوست و در پس قاف قدرت، آشیان دارد. مرغان حقیقت جو، طالب اویند و برای رسیدن به او از عقبات صعب و وادی های هفت گانه می گذرند و خسته و مجروح به درگاه او می رسند. با این نشانی ها، معلوم است که «سیمرغ، کنایه از ذات باری تعالی و حقیقت مطلق و پیدای ناپیداست، ولی سی مرغ، اولیاء الله و انسان های کاملی که نور حق پیش پایشان را روشن کرده است و سیر الی الله را آغاز کرده و بالاخره به مرحله فنا فی الله که به دنبال آن، بقای بالله است، رسیده اند و «سایه در خورشید گم شد والسلام»، و صد هزاران مرغ، رمزی از انسان های معمولی است.» (اشرف زاده - ب، ۱۳۷۳: ۱۳۸).

سیمرغ در این داستان، رمزی از حقیقت مطلق است که برای رسیدن به آن باید از هفت وادی - طلب، عشق، معرفت، استعنا، توحید، حیرت و بالاخره فقر و فنا - گذشت تا به آن حقیقت دست یافت؛ اما آن حقیقت (سیمرغ) چیست؟

«از نظر عطار، یعنی به خود رسیدن؛ وقتی که سالک از عقبات گذشت و در هر وادی چیزی را از وجود خویش دور کرد - ترک علائق کرد - و صافی شد، آنگاه او و همه آن‌ها که با اویند به حقیقت یا جوهر سیمرغ دست یافته اند.» (اشرف زاده - ب، ۱۳۷۳: ۱۷۳)

در کتاب جانانان، به جای سیمرغ، از واژه «مرغ بزرگ» (Great Gull) استفاده شده است، که همانند اساطیر باستانی ایران، مرغ مرغان و معادل با همان سیمرغ افسانه‌ای ماست - بدون توجه به شرایط ویژه‌ای که در افسانه‌ها برای تعریف سیمرغ و جایگاه او در نظر گرفته شده است - و نیز نماد «مرغ دریایی»، هرچند به منظور رساندن مفهوم عام نماد «پرنده»، یعنی «روح و جان» آدمی به کار رفته است، اما می‌توان آن را نوعی نماد شخصی نیز در نظر گرفت. با توجه به علائق و روحیات خالق اثر (ریچارد باخ، که عاشق پرواز و خود خلبانی چیره دست است) و نیز در نظر گرفتن توجه او به ویژگی‌های مرغان دریایی و مهارت‌های بسیار متنوع و متفاوت این گونه پرنده، نسبت به سایر پرندگان در هنگام پرواز و شیرجه و اوج و نیز شباهت پرواز هواپیماهای نمایشی به این نوع پرواز، شخصی بودن این نماد خاص، بیشتر تأیید می‌شود. حال آن که، در فرآیند کلی داستان، آنچه که حایز اهمیت به نظر می‌رسد، مفهوم عام نماد به کار رفته است: روح جستجوگر و کمال طلب و آزاد آدمی.

۴- چگونگی نیل به مقام کمال از دو دیدگاه

مطالب کتاب *جانانان مرغ دریایی* بر چند محور اصلی متمرکز است که این مطالب را در *منطق الطیر* و بر اساس مفاهیم عرفان اسلامی عطار، جستجو و ردیابی می‌کنیم:

۴-۱: تلاش بی پایان در راه هدف و پذیرفتن مشکلات

بخش اعظم کتاب *جانانان*، به توصیف تلاش‌های مستمر و بی‌وقفه «جان» برای کشف حقیقت و نیل بدان می‌پردازد. حقیقتی که باخ آن را کشف خویشتن خویش و شناخت حقیقت وجود خود معرفی کرده

و از آن به «مرغ حقیقت» که در درون همه مرغان نهفته و بالقوه است، یاد می‌کند. بنابراین حجم اصلی کتاب، مراحل مختلف تلاش و مبارزه جانانان با موانع و سختی‌های این راه است و حتی پس از او، سایر مرغانی که به شاگردی نزد «جان» می‌آیند نیز، این تلاش خستگی‌ناپذیر و این مبارزه با نومیدی، شکست، طرد شدن و مقابله و مخالفت دیگران را، ادامه داده و دنبال می‌کنند.

مرغان در منطق الطیر نیز هر کدام بهانه‌ای برای نرسیدن به سیمرغ دارند که حاکی از تعلقات ایشان است. تعلقاتی جزئی و ناچیز که در مقابل آرزوی وصل سیمرغ، ذره‌ای از گرد راه، بیش نیست. مرغان عطار با وجودی که خود را طالب و عاشق سیمرغ می‌دانند، اما رسیدن به آرزوی دنی‌خویش را غایت هدف و توان خود بیان کرده و به همان بسنده می‌کنند:

بلبل: طاقت سیمرغ نارد بلبلی	بلبلی را بس بود عشق گلی
طوطی: من نیارم در بر سیمرغ تاب	بس بود از چشمه خضرم یک آب
طاووس: من نه آن مردم که در سلطان رسم	بس بود اینم که در دروان رسم
کوف: من نیم در عشق او مردانه‌ای	عشق گنجم باید و ویرانه‌ای
صعوه: من نه پر دارم نه پا نه هیچ نیز	کی رسم در گرد سیمرغ عزیز

(عطار، ۱۳۸۷: ۱۰۳۴، ۱۰۷۱، ۱۰۲۹، ۱۰۹۹، ۷۶۷)

و برای توجیه دون‌همتی و دنائت طبع، عجز و ناتوانی و محدودیت خویش را مطرح می‌کنند:

ما همه مشتی ضعیف و ناتوان	بی پر و بی بال، نه تن نه توان
کی رسیم آخر به سیمرغ رفیع	گر رسد از ما بسی باشد بدیع

(همان: ب ۱۰۷۴، ۱۰۷۳)

اما سرانجام هدایت دهد و تحریض وی، آتش عطش و طلب را در وجود مرغان شعله‌ور می‌سازد و تمام دنیا و تعلقات ایشان را در خود می‌سوزاند و خاکستر آن را بر باد می‌دهد، تا برای مرغان چیزی جز تمنای سیمرغ باقی نماند و با هدایتگری دهد که سفیر سیمرغ است، پای در وادی طلب می‌نهند و دست از عافیت می‌شویند و جان در برابر سختی‌های راه طلب سپر می‌کنند:

ز آرزوی آن که سر بشناسد او ز ازدهای جان ستان نهراسد او
 کفر و لعنت گر به هم پیش آیدش در پذیرد تا دری بگشایدش
 (همان: ب ۳۲۷۱, ۳۲۷۰)

بازتاب این ابیات منطق الطیر را در جانانان به خوبی مشاهده می‌کنیم. تأکیدی که باخ در بخش اول کتاب بر استقامت و استمرار تمرینات سخت و طاقت فرسای «جان» برای کسب مهارت‌های بیشتر پرواز دارد و تصویری که از «از جان گذشتگی» و گذشتن از همه راحت‌ها و لذت‌ها و حتی مقبولیت اجتماعی و پذیرش طرد شدن از جامعه مرغان و زندگی و پرواز در تنهایی و انزوا، تنها به خاطر عشق پرواز و رسیدن به مقصودی والاتر و مطلوبی برتر ارائه می‌دهد، همان بیان عطار در منطق الطیر است که حدود هشت قرن پیش از باخ گفته شده است:

مرد این در باش تا بگشایدت سر متاب از راه تا بنمایدت
 بسته جز دو چشم تو پیوسته نیست تو طلب کن زانکه این در بسته نیست
 (همان: ب ۳۳۵۴, ۳۳۵۵)

عطار مراحل سلوک را بسیار مفصل و کامل شرح می‌کند و طبیعتاً مخاطرات و موانع راه را در همه هفت مرحله‌ای که برشمرده است، می‌شناسد و برای طالبان و سالکان طریق ذکر می‌کند. در زبان نمادین منطق الطیر، پس از وادی طلب نیز موانع بی‌شمارند:

زان همه مرغ اندکی آنجا رسید از هزاران کس یکی آنجا رسید

پس از ذکر موانع و سختی‌های بسیاری که در آغازین مرحله سلوک برای سالک پیش می‌آید، طبیعتاً باید عاملی برای تشویق و تحریک وی برای ادامه حرکت وجود داشته باشد، چه بسا که سختی‌های بی‌شمار و عدم کسب موفقیت در مراحل اولیه، سالک را از ادامه راه ناامید کند و در او القاء بن بست و ناتوانی و شکست نماید. آن چه که باخ از آن به عنوان عامل تشویق و تحریک و امید بخشی یاد می‌کند، ندایی درونی است که پس از شکست خوردن و تسلیم شدن «جان»، دوباره او را به ادامه تلاش و حرکت فرا می‌خواند. درسی که او از شکست می‌گیرد، برایش پلی به سوی موفقیت

می‌سازد. «او زنده بود و از شعف و غرور در خود لرزشی احساس می‌کرد، چرا که توانسته بود ترس خود را مهار کند.» (باخ، ۱۳۸۷: ۲۴) و پس از شکست‌های پی در پی، مخالفت‌ها و موانع بسیار و رانده شدن از جمع که می‌توانست بزرگ‌ترین عامل نومی‌دی و توقّف حرکت باشد: «او پرواز را آموخت و از بهایی که در برابر آن پرداخته بود، افسوس نمی‌خورد. جانانان پی برد که ترس، ملال و خشم علل کوتاهی عمر مرغان‌اند و با پاک کردن آنها از ذهن خود، زندگی طولانی و مسرت بخشی را برای خود تداوم بخشید» (همان: ۳۸)

عطار نیز پس از ذکر موانع و سختی‌های بسیار راه طلب، عامل و انگیزه حرکت و تشویق سالک و طالب را ذکر می‌کند تا کسی از ترس این موانع از حرکت باز نایستد و نومید نگردد. عامل محرک در فوج مرغان منطق الطیر، هدهد است. هدهد راهنما که هر چند از او به عنوان سفیر سیمرغ و رسول برون یاد کرده‌اند، اما می‌توان او را به عنوان رسول درون و هدایتگر فطری سالک به سوی حقیقت نیز در نظر آورد:

هدهد رهبر چنین گفت آن زمان	کان که عاشق شد نه اندیشد زجان
پای در نه همچو مردان و مترس	در گذر از کفرو ایمان و مترس
چند ترسی دست از طفلی بدار	باز شو چون شیرمردان پیش کار
گر تو را صد عقبه ناگاه اوفتد	باک نبود چون در این راه اوفتد

(عطار، ۱۳۸۷: ب ۱۱۹۰-۱۱۸۸، ۱۱۷۹)

بنابراین دعوت به ادامه حرکت و نترسیدن از موانع و سختی‌ها و گذشتن از آنها حتی به قیمت رانده شدن و کافر خوانده شدن و حتی به بهاء جان، امری است که در هر دو دیدگاه عطار و باخ مورد تأکید است.

۴-۲: تلاش در عالم دیگر

بخش دوم کتاب، مربوط به تلاش «جان» در عالم دیگر است. عالمی که باخ آن را به صورت عالم پس از مرگ تصویر می‌کند و اعتقاد دارد، همان تلاش‌ها و تمرینات در سطحی عالی تر از گذشته و با وسعت

عملی بسیار بیشتر از قبل و بدون محدودیت‌ها و موانع گذشته، ادامه دارد و افقی فراتر در عالم جستجو و طلب کشف حقیقت را به روی «جان» می‌گشاید.

در این کتاب، باخ عالم پس از مرگ را نیز عالم عمل و تکلیف می‌داند و اعتقاد دارد کوشش و تلاش انسان برای کشف حقیقت و نیل بدان همچنان ادامه می‌یابد و با مرگ متوقف نمی‌گردد. او معتقد است پس از مرگ، تنها دامنه عمل انسان وسیع‌تر و موانع و محدودیت‌های فکر و اندیشه او برای ادراک حقیقت کمتر از قبل می‌گردد و حرکت همچنان ادامه دارد و توقف و نهایتی برای آن نیست. «در طول روزهایی که سپری شد جانانان مشاهده کرد که در قیاس با زندگی پیشین، در اینجا چیزهایی بسیار برای یادگیری درباره پرواز وجود دارد. با این تفاوت که در اینجا مرغانی وجود دارند که با او همفکرند.» (باخ، ۱۳۸۷: ۴۶) تأکید وجود مرغان همفکر در واقع، تأکید بر عدم وجود مخالفان و مانع‌سازی ایشان در عالم قبل است.

اما عطار در منطق الطیر و به عبارت عام، عرفان شرقی - اسلامی هرچند حرکت دنیایی انسان را ممتد در عالم دیگر می‌داند، اما برای رسیدن به مراحل بالاتری از سلوک الی الله و طی طریق حقیقت، تعبیر مرگ را صرفاً همان اجل مسمی نمی‌داند. در نظر عارف مسلمان، مرگی ارزشمند است که ارادی و انتخابی باشد؛ چنان که قول معروف پیامبر خاتم بیان می‌کند: «موتوا قبل ان تموتوا» و شرط سلوک را گذشتن از جان می‌داند:

همچو مردان برفشان جان عزیز	جان چو بی جانان نیرزد هیچ چیز
بس که جانان جان کند بر تو نثار	گر تو جانی برفشانی مردوار
(عطار، ۱۳۸۷: ب ۷۳۶-۷۳۵)	

۴-۳: تلاش در مرحله بازگشت

بخش سوم تلاش «جان»، تلاش در مرحله بازگشت و برای هدایت خلق است. در شرایطی که او وادی طلب را به نهایت می‌رساند و وارد وادی عشق می‌گردد و حقیقت عشق را در می‌یابد و این عشق

او را به سوی خلق (مرغان) باز می گرداند، مرحله دیگری از تلاش و تمرین و تکرار و استمرار و در نتیجه کشف و شهود و صعود و کمال آغاز می گردد. پس از گذشتن از تعلق جان و سفر به عالم دیگر سو و کشف بسیاری حقایق و رفع بسیاری از موانع و محدودیت‌ها، نوع دیگری از تلاش، در مرحله‌ای فراتر و متفاوت از دو نوع گذشته در کتاب جانانان به چشم می خورد. باخ در این مطالب به این موضوع توجه کرده است که سالک حقیقی و طالب حقیقت، تنها به فکر ارضای حس حقیقت جوئی خویش نیست که با کشف آن متوقف گردد؛ بلکه پس از کشف استار، میل و نیاز و انگیزه و خواهش تازه‌ای در وجود وی شکل می گیرد؛ نیازی که تا بدین مرحله نرسد و تا این مراحل و منازل را نپیماید، در خود احساس نخواهد کرد و این نیاز «میل به بازگشت و هدایت خلق» است. در حقیقت باخ، وادی دوم پس از طلب، یعنی وادی عشق را مجسم می کند. او در این وادی، عشق را، عشق ورزیدن به حقیقت می داند و در نتیجه آن، یکی دانستن و همانند پنداشتن دیگران را با خویشتن خویش، یا همان مرغ حقیقت درون و در نهایت احساس عشق و مهرورزی به آن‌ها و میل به بازگشت و آگاه کردن ایشان را مطرح می نماید:

«جانانان مرغ دریایی یک مربی به دنیا آمده بود و روش او برای نشان دادن عشق این بود که بخشی از حقیقتی را که خود دیده بود به مرغی ببخشد که در جست و جوی دیدن آن بود.» (باخ، ۱۳۸۷: ۶۴).

۵- ضرورت پیروی از رهبر طریق

باخ بر این باور است که مرغ هدایتگر همان مرغ دریایی از جنس سایر مرغان است که تنها با تلاش و استقامت خود توانسته به توانمندی‌های فوق العاده‌ای نسبت به دیگران نایل شود. عطار نیز به طریقی این حقیقت را یادآوری می کند که راهنمایان بشر از جنس ایشان و از دنیای ایشان‌اند و برتری خارق العاده‌ای بر دیگران ندارند، جز آن که در علم و معرفت نسبت به حقیقت، پیش تر از دیگران اند که آن هم به واسطه تلاش و کسب فیض خود ایشان است و نه تبعیض ازلی و مافوق بشر آفریده شدن ایشان. در زبان رمزی مرغان، عطار انتخاب هدهد را به جمع مرغان واگذار می کند و انتخاب او را براساس قرعه قرار می دهد که نهایت درجه برابری و یکسانی مرغان را نشان

می دهد و البته تأیید می کند که هدهد لیاقت این انتخاب را دارد، چرا که او نسبت به دیگر پرندگان از معرفت بیشتری نسبت به سیمرغ برخوردار است:

قرعه افکندند بس لایق فتاد قرعه شان بر هدهد عاشق فتاد
جمله او را رهبر خود ساختند گر همی فرمود، سر می باختند
(عطار، ۱۳۸۷: ب۱۶۱۶-۱۶۱۱)

اعتقاد به ضرورت وجود رهبر و راهنما در طی طریق برای سالک است؛ مسأله‌ای که هم در منطق‌الطیر و هم در این کتاب باخ به وضوح بدان پرداخته شده است. در منطق‌الطیر، ضرورت وجود رهبر، در همان آغاز کتاب با انتخاب هدهد از سوی مرغان، مطرح گردیده و در مراحل مختلف سلوک، هدایت‌ها و راهنمایی‌های او، راه را برای سایر مرغان روشن کرده و می‌گشاید. در «جانانان» از ابتدا بحث رهبری مطرح نیست و جان پس از طی مراحل، به نزد استاد می‌رود و تعالیم پیشرفته پرواز را از او فرا می‌گیرد و چون طالبی مشتاق است، مراحل بعدی را نیز به سرعت تحت تربیت استاد خویش می‌پیماید.

باخ، اولین موهبت ناشی از تلاش بی وقفه جانانان برای کشف حقیقت وجودی خویش را، کسب توانمندی‌های فراتر از سایر مرغان می‌داند. به عبارتی، در هر مرحله، تلاش «جان»، او را به استعداد نهفته دیگری در وجود خویش، آگاه می‌کند و آن استعداد بالقوه را به بالفعل بدل می‌سازد. مجاهدت و کوشش او برای کشف حقیقت، پله پله محقق می‌گردد و باخ، در واقع، نتیجه طبیعی هر تلاشی را کشف گوشه‌ای دیگر از حقیقت پنهان در وجود «جان» قرار می‌دهد. او برای این کشف، هیچ حدّ و مرزی و هیچ پایانی قائل نیست؛ از این روی، نه «جان» و نه پیشوای او «چیانگ» و نه هیچ مرغ دیگری، ادعای رسیدن به مرغ حقیقت را ندارد. کسی مرغ حقیقت نشده است، اما هرکس بر حسب توانایی که با تلاش و استمرار به دست می‌آورد، قدمی به او نزدیک تر شده و شبیه‌تر می‌گردد. در تفکر باخ در این کتاب، موجودی به نام مرغ حقیقت، وجود خارجی ندارد و مرغ حقیقت در وجود تک تک مرغان نهفته است که به نوعی تفکر «پانته ایسم»^۳ یا «همه خدایی» را تداعی می‌کند: «هر یک از ما، در واقع صورتی از مرغ حقیقت هستیم؛ صورتی از آزادی مطلق... و آموختن دقیق و کامل پرواز، یک قدم ما را به درک جوهر و باطن خود نزدیک می‌کند.» (باخ، ۱۳۶۲: ۶۹)

عطار در *منطق الطیر*، مطلب را به گونه‌ای دیگر طرح می‌کند. او وجودی خارجی به نام سیمرغ می‌شناسد که مرغان دنیا تصمیم می‌گیرند او را به سروری خود برگزینند، حال آن که او پادشاه مرغان عالم هست، و آنگاه گروه پرندگان بر آن می‌شوند تا به سوی او پرواز کنند و به بارگاه او برسند و در این مسیر تمام سختی‌ها و مشقات راه را به جان می‌خرند و در سرانجام زیبای داستان، سی مرغی واصل را در برابر آینه سیمرغ مطلوب قرار می‌دهد و بدین صورت، عطار نیز به نوعی سیمرغ را در وجود مرغان سالک می‌بیند، اما در عین حال، او را وجودی مستقل و منزّه از همه مرغان می‌داند و این دقیقه‌ای است لطیف در فرهنگ اسلامی او:

هم ز عکس روی سیمرغ جهان	چهره سیمرغ دیدند آن زمان
چون نگه کردند آن سی مرغ، زود	بی شک این سی مرغ، آن سیمرغ بود
در تحیر جمله سرگردان شدند	می ندانستند این، تا آن شدند

(عطار، ۱۳۸۷: ب ۴۲۶۴-۴۲۶۲)

عطار، این تحیر و سرگردانی مرغان را - که هم سیمرغ کمال را در وجود خویش می‌بینند و هم او را قائم به ذات و فراتر از خویش می‌یابند - از زبان سیمرغ، چنین توضیح می‌دهد که «آینه است این حضرت چون آفتاب»:

هر که آید خویش‌تن بیند در او	جان و تن هم، جان و تن بیند در او
چون شما، سی مرغ اینجا آمدید	سی در این آینه پیدا آمدید
گر چل و پنجاه مرغ آید باز	پرده ای از خویش بگشایید باز

(همان: ب ۴۲۷۶-۴۲۷۴)

تفاوت دیدگاه شرقی - اسلامی عطار، با دیدگاه غربی - مسیحی باخ در این آخرین و اصلی ترین مطلب آشکار می‌شود؛ هر چند هر دو نفر، اصل حقیقت جویی و کمال طلبی را مطرح می‌کنند و راه و وادی سلوک را در درون سالک و موانع و سختی‌ها و سدها را هم برونی و هم درونی می‌دانند، اما تعریفی که از وصل و رسیدن به کمال و نیز از خود کمال مطلوب ارائه می‌دهند، دو دیدگاه متفاوت را نشان می‌دهد. دیدگاه اگزیستانسیالیستی غربی باخ، اصالت وجود را به شخص می‌دهد و حقیقت را حقیقت درونی وی می‌داند و رسیدن به کمال را رسیدن به نهایت توان و بالفعل

کردن تمام استعدادهای بالقوه او می‌شناسد و حقیقت و کمال را چیزی جدای از شخص و بیرون از او و غیر از او نمی‌داند: « تو نیازداری که به شناختن خود ادامه دهی. هر روز کمی بیشتر از روز پیش. فلچر مرغ دریایی نامحدود. او مربی توست. تو باید او را بشناسی و تمرین اش کنی [فلچ!].» (باخ، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

اما دیدگاه عرفانی - اسلامی عطار، وجودی حقیقی و مطلق را می‌شناسد که موجودیت همه کائنات و از جمله رهروان طریق وصل، سایه‌ای از پرتو درخشان و عالم‌افروز اوست و رسیدن به جایگاه او، ناممکن و محال؛ چرا که حتی خواجه لولاک که پیشرو سالکان حقیقت و کامل‌ترین کاملان طریقت است نیز به مقام « فکان قاب قوسین أو أدنی » (نجم/۹) می‌رسد و باز فاصله و فرقی هرچند به قدر دو قوس کمان، برای او باقی است. عطار در عین حال نهایت مرتبه کمال را برای سالکان این طریق، محصول و ممکن الوصول بیان می‌کند و این درجه، منافاتی با آن چه که باخ در کتاب جانانان می‌گوید، ندارد. به عبارتی دیگر، عطار، بر پله‌ای فراتر از باخ ایستاده و جایگاهی را می‌بیند و به تصویر می‌کشد که باخ بدان نرسیده است و شاید از آن بی‌خبر نیز باشد. اگر از دیدگاه باخ، مرغ حقیقت در وجود همه مرغان نهفته است و هر کس که به کشف توان خویش و به شناسایی وجود حقیقی خود پردازد، تا هر اندازه که پیش برود، بدان مرغ حقیقت نزدیک تر گشته و وجوه بیشتری از او را شناخته است، و این کشف و شناخت مرغ حقیقت هیچ‌گاه پایان نمی‌پذیرد و محدود نمی‌گردد، برای عطار، سی مرغ سالک، مرغ حقیقت وجود خویش را کشف می‌کنند و او را به عین می‌بینند و او را خود و خود را می‌یابند. سی مرغ عطار پس از طی وادی فقر و فنا که از جمیع تعلقات و قید و بندها و افعال و اوصاف خود منخلع گشته‌اند، به حقیقت وجود خویش می‌رسند و عطار، حقیقت وجود ایشان را در آینه بارگاه سیمرغ، به تصویر می‌کشد؛ اما آن چه که عطار، فراتر از باخ می‌نگرد، حقیقتی برتر از آینه‌ایست که نهایت استعدادهای و تمامی ذرات و گوشه گوشه وجود هویدا شده مرغان را نمایان می‌سازد و آن ذات مقدس واجب الوجود است که « لا تُدرِکُهُ الأبصارُ وَ هُوَ يُدرِکُ الأبصارُ » (انعام/۱۰۳)، قائم به ذات خویش، منزّه از افعال و اوصاف خلق، دست‌نیافتنی و ناشناختنی است:

واصفان را وصف او درخورد نیست	لایق هر مرد و هر نامرد نیست
عجز از آن همشیره شد با معرفت ^۴	کو نه در شرح آید و نه در صفت
برتر از علم است و بیرون از عیانست	زان که در قدوسی خود بی نشانست
زو نشان جز بی نشانی کس نیافت	چاره ای جز جان فشانی کس نیافت

(عطار، ۱۳۸۷: ب ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۴)

مهرورزی و عشق، پیروی از رهبر طریق را تداوم می بخشد و یک عامل مؤثر و قوی برای رفع موانع راه سلوک در تعالیم تمام ادیان آسمانی به خصوص عرفان مسیحی و اسلامی است؛ چه موانع درونی و چه موانع بیرونی: «فلچر مرغ دریایی، بر آنان سخت مگیر! با طرد تو مرغان دیگر فقط به خودشان صدمه می زنند و روزی آنان این را می فهمند. و روزی آنچه را که تو دیدی می بینند. آن‌ها را ببخش، کمک شان کن که بفهمند.» (باخ، ۱۳۸۷: ۶۹)

عطار در عشق ورزی، گامی جلوتر از باخ است؛ زیرا عطار عشق ورزیدن را هم از نوع عشق به هم نوع و همه هستی می شناسد و هم عشق را فراتر از آن برده و به آسمان و معشوق ازلی می رساند؛ او عشق و مهرورزی را، عامل یگانگی و وحدت دانسته و بدان ترغیب و تشویق می نماید. اگرچه باخ عشق را آخرین پله راه کمال می داند؛ عطار آن را وادی دوم از هفت وادی کمال به شمار می آورد.

۶- نتیجه گیری

منطق الطیر و جانانان مرغ دریایی در شمار آثار ادبیات سمبلیک جهان هستند.

سفر، مرگ و پرنده نمادهای مشترک هر دو اثر است که ترجمه، مهاجرت و رویارویی و نبرد بین اقوام نقشی در پدید آمدن این نمادهای مشترک ندارد؛ بلکه این همانندی‌ها ریشه در ناخودآگاه هر دو شاعر دارد و گرایش‌های فطری و ذاتی ناخودآگاه به کمال جویی سبب پدید آمدن بینامتنیت منطق الطیر عطار و جانانان مرغ دریایی ریچارد باخ شده است.

جانانان همچون هدهد و سایر مرغان منطق الطیر تلاشی بی‌وقفه برای کشف حقیقت و نیل به کمال دارند. با این تفاوت که جانانان این مسیر را به تنهایی طی می‌کنند؛ در حالی که سفر مرغان در منطق الطیر به رهبری هدهد، سفری جمعی است.

از نظر باخ حقیقت بر اساس غلبه اندیشه آگزیستانسیالیستی به فعلیت رسیدن توانایی‌های بالقوه آدمی است؛ ولی در اندیشه عرفانی عطار، حقیقت وجود مطلق است که حتی اکمل کاملان - پیامبر اکرم (ص) نیز به اندازه دو قوس کمان با او فاصله دارد. باخ رمز پیروزی انسان را منحصر به قابلیت، استعداد و افزایش آگاهی افراد می‌داند؛ در حالی که عطار افزون بر این به علتی مافوق طبیعی یعنی به عظمت و عنایت حضرت حق نسبت می‌دهد.

بروز احساس عشق و مهرورزی در هر دو داستان وجود دارد، با این تفاوت که باخ، عشق را آخرین مرحله و نتیجه همه تلاش‌ها و بعد از کسب توانمندی‌ها و غلبه بر موانع می‌داند؛ در حالی که در نگرش عطار، عشق دومین مرحله از هفت مرتبه کمال و محرک آدمی در غلبه بر مشکلات است.

یادداشت‌ها

۱- «اودیسسه»، حماسه یونانی منسوب به «هومر»، شامل ماجراهایی است که «اولیس» (اودیسیوس) پهلوان یونانی، در بازگشت از سفر جنگی خود از سر می‌گذراند (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۸۹).

۲- سیستمی که در آن خداوند و جهان را یکی می‌دانند و از یکدیگر جدا نشدنی می‌شمرند. پیروان این نظریه معتقدند وجود خداوند یک حقیقت غیر قابل انکار است. ملکوتی بودن طبیعت، حکمت اشراقیه، وحدت مطلقه، عقیده وحدت وجود که تمام موجودات را جلوه‌ای از وجود خداوند می‌داند، اعتقاد بر این که خدا همه چیز و همه چیز خداست [از دیگر تعاریف و اعتقاداتی است که برای مکتب پانته ایسم بر شمرده می‌شود]. (خدایار، ۱۳۶۷: ۸۵)

کتابنامه

- اشرف زاده، رضا. (۱۳۷۳ الف). *تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری*. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- _____ (ب). (۱۳۷۳). *شرح گزیده منطق الطیر*. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- باخ، ریچارد. (۱۳۷۶). *اوهام*. ترجمه سپیده عندلیب. چاپ دوم. تهران: انتشارات نیلوفر.
- _____ (۱۳۶۲). *پرنده ای به نام آذرباد*. ترجمه سودابه پرتویی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____ (۱۳۸۷). *جانانان مرغ دریایی*. ترجمه لادن جهانسوز. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات بهجت.
- _____ (۱۳۸۸). *یادداشت‌های مرد فرزانه*. ترجمه لیلا هدایت پور. چاپ ششم. تهران: نشر مثلث.
- باشلار، گاستون. (۱۳۶۴). *روانکاوی آتش*. ترجمه جلال ستاری. چاپ اول. تهران: نشر توس.
- پرتویی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰). «تصوّرات استعلایی و نمادهای عروج». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. شماره ۱، ۲. سال سی و چهارم. بهار و تابستان ۱۳۸۰.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۴). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۷). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حجازی، بهجت السادات. (۱۳۸۳). *انسان کامل در نگاه عطار*. چاپ اول. مشهد: نشر ایوار.
- خدایار، امیر مسعود. (۱۳۶۷). *فرهنگ واژه‌های مکتب‌های فلسفی. مذهب. ادبی. هنری*. چاپ اول. تهران: انتشارات خورشید.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳). *با کاروان حله*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات علمی.
- _____ (۱۳۷۸). *صدای بال سیمرغ*. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
- _____ (۱۳۵۱). *یادداشت‌ها و اندیشه‌ها*. چاپ اول. تهران: کتابخانه طهوری.
- شورل ایو، (۱۳۸۶). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه طهمورث ساجدی. تهران: امیرکبیر.
- عطار نیشابوری، فرید الدین محمد. (۱۳۵۹). *الهی نامه*. تصحیح: فؤاد روحانی. چاپ سوم. تهران: انتشارات زوآر.

_____ . (۱۳۸۷). *منطق الطیر*. مقدمه و تصحیح: محمد رضا شفیعی کدکنی.

ویرایش دوم. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سخن.

فولادوند، محمد مهدی. (۱۳۸۴). ترجمه قرآن کریم. چاپ پنجم. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

قاضی، نعمت الله. (۱۳۴۶). *به سوی سیمرغ*. چاپ دوم. انتشارات پیروز.

گوستاو یونگ، کارل. (۱۳۸۳). *انسان و سمبل هایش*. ترجمه محمود سلطانیه. چاپ چهارم. تهران: انتشارات جامی.

هال، جیمز. (۱۳۸۰). *فرهنگ نگاره ای نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.

Butler-Bowdon, T. , (۲۰۰۳). ۵۰ Spiritual Classic: Timeless Wisdom from ۵۰ Great books of Inner Discovery, Enlightenment and purpose, Nicholas Brealey. London.

”۲۰th-Century American Bestseller” available at: <http://www.isrl.uiuc.edu>;

Retrieved on ۲۰۰۶-۰۹-۰۹)

[www.Amazon.com/Soul Flight: An Interview with Richard Bach](http://www.Amazon.com/Soul+Flight:+An+Interview+with+Richard+Bach)

[www.collegecrier.mht/May ۲۰۰۹/Volume ۷/Number](http://www.collegecrier.mht/May+۲۰۰۹/Volume+۷/Number)